بسم الله الرحمن الرحیم

نکات مقدماتی باب سحر

مقدمه

يكي از مباحثي مهمي كه در باب مكاسب محرمه مطرح می­شود سحر است. بحث سحر و جادو از زواياي و ديدگاه­هاي مختلف در علوم متعدد جايگاه دارد و به نحوي مطرح مي­شود. و از سوی ديگر روشن شد كه در چند جاي فقه بحث سحر مطرح شده است.

نگاه جامعه‌شناسانه به سحر

در کتب جامه شناسي یکی از نهادهاي اجتماعي را دين و جادو معرفی کرده است. یعنی سحر و دین را يك مقوله تلقي مي­كنند. سرّ اين برداشت نگاه مادي و بدون دقت و عمق به قضاياست. نزديكي بحث اعجاز و سحر در ذهنشان است كه ايندو را از يك مقوله مي­دانند. از سوی ديگر در دين شعائری مثل دعا و نيايش و شفا مطرح است که در نگاه مادي حاكم بر این نوع جامعه شناسي اين مسائل تأثيراتي از طرق غيبي بر اين عالم می­گذارند که آن تأثيرات از طريق علمی خفي مثل سحر و طلسمات انجام مي­شود. لذا در بعضي كتب جامعه شناسي چنين ربطي داده شده است. به همين دليل است كه تفكيك مسئله سحر از معجزه و از تأثيرات دعا و شفا در اصل دين مهم و در كتب كلامي مطرح است.

درآمدزايي سحر

طرح بحث سحر در مكاسب محرمه از اين حيث است كه سحر و جادو يك مقوله درآمدزا بوده و افرادی براي سحر و جادو اجير مي­شدند و حتی امروزه هم چنین است. به اين مناسبت طبعاً در مكاسب آمده است بر خلاف سب كه بعضي مي­گفتند استطراداً مطرح شده است. البته آلات و ادوات سحر بحث ديگري دارد. آن چه اينجا بيشتر مد نظر است درآمدزايي خود سحر براي ساحر است. به همين مناسبت بحث تعليم و تعلُّم آن نیز اينجا مطرح مي­شود چرا که طبعاً امر رايجي است و جاي بحث اصولي و اساسي دارد.

تذکر: احضار ارواح و تسخير اجنه و ارتباط با ملائكه در بحث سحر مطرح است گرچه به طور مستقل بحث نشده است.

مباحث این باب

1. مقام اول: حكم عمليات سحر و جادو
2. مقام دوم: حکم تكسّب به سحر
3. مقام سوم: حکم تعليم و تعلُّم سحر

تعریف سحر

اولين بحث در مقام اول بعد از بيان مقدمات، نگاهي به تعريف سحر و جادو در لغت و اصطلاح فقهاء است. در بیان فقهاء بايد به اين نکته توجه داشت كه كلمات آنها مبین حقيقت خاص شرعي و فقهي يا اصطلاح ويژه­اي در باب سحر نيست، بلکه بيشتر تحليل­هاي ناظر بر لغت و بازشناسي ارتكازات و تبادرات ذهني و عرفی است. لذا واژه سحر در آيات شريفه يا در روايات اصطلاح خاص شرعي ندارد بلکه به همان معناي كه عندالعرف و العقلاء است. بنابراين اول ببينيم لغويين چه مي­گويند و بعد ببينيم فقها چه تعبيري دارند. چرا که هر دو اشاره­ای براي كشف ارتكازات و تبادرات عقلايي و عرفی است والا اصطلاح خاصي در اينجا وجود ندارد.

بحث لغوی سحر

مبنای لغت

بناي لغت بر شرح الاسم است. بخصوص در مسائلي كه واقعيت خارجي آن ملموس است و مردم با آن ارتباط دارند. اين طور نيست كه لغت به صورت حقيقي، جنس و فصل آن را بیان کند. اینکه لغت تعريف جامع و مانعي بدهد كمتر مصداق دارد. اينجا نیز بايد با همين نگاه به آن توجه كرد البته در این حد نیز كارگشاست.

ریشه کلمه

غیر از ريشه واژه سحر در بعضي كتب لغوی، معنايی ثانوي برای سحر به عنوان عمل و اقدام خاص و يك واقعيت ويژه در خارج بيان شده است. در بخش اول معناي اصلي سحر صَرفُ شئ است و منتقل به اين معنا شده است. براي اينكه به نحوي انسان از حق به باطل منصرف مي­كند.

معنای خاص سحر

العین

در كتاب العين كه كتابی قديمي و معتبر است آمده است « **كل ما كان من الشيطان فيه معونة** » هر چه كه شيطان در آنجا كمك كند. كمك شيطان در آنجا مطرح است. در جمله ديگري در العين آمده است كه « **السِّحْر: الأخذة التي تأخذ العين**‏ » آن گيرايي است كه مي­آيد و چشم را مي­ربايد و مي­گيرد. **« سحروا اعيُنَ الناس** » يعني آن عملي كه انجام مي­شود باعث مي‌شود كه چشم انسانها را بربايد و بگيرد و نگذارد آن واقع دیده شود. خلاف واقع را طوري نشان مي­دهد و محصورش مي­كند که چشم را بگيرد مثل همان كه در سحره فرعون محقق شد.

اُخذُ كه گفته شد يعني نتيجه آن گيرايي سحر است. يعني آن عمليات طوري است كه چشم را مي­گيرد و پرمي‌كند و انسان جور ديگري مي­بيند. البته ممكن است اَخذ هم باشد که همان گيرايي در سحر است.

مجمع البحرين

در مجمع البحرين اين طور آمده است كه « **المسحور المصروف »** مسحور يعني كسي كه مصروف است. صرف شده از واقعيت اصلي است. كسي كه سحر مي­شود تصرف در او شده است و از حالت طبيعي خودش برگردانده مي­شود. ربط معني ثانوي با معناي اصلي اين است که اين عمليات شخص مسحور را از حال طبيعي بيرون مي­برد و صرف مي­دهد. صرف يعني برگرداندن از حال واقعي. پس معناي اصلي سحر همان صرف است و اطلاق سحر بر معناي دوم از اين باب است كه سحر هميشه تصرفي در ديگران مي­كند و شخص را از حال طبيعي بر مي­گرداند.

تعبير ديگر اين است كه « **السِّحْرُ بالكسر فالسكون كلام أو رقية أو عمل يؤثر في بدن الإنسان أو قلبه أو عقله**‏ » هر سخن يا رقيه همان نوشته­هايي كه به صورت جدول به صورت خاص نوشته مي­شده است يا فعلی يا كاري كه مؤثر در بدن انسان يا عقل اوست. مثلاً او را مريض مي كند يا در عقل او تصرفي مي­كند. البته **يؤثر في بدن الإنسان أو قلبه أو عقله** دو گونه قابل تفسير است، يكي اين كه مقصود از انسان آن مسحوري است كه در مورد او سحر انجام شده است، كه مريض مي­شود يا تصرفي در عقل او مي­شود، يا اينكه مقصود آن كساني هستند كه مشاهده كننده اين سحرند مثل قصه سحره فرعون. گرچه احتمال اول اظهر است.

مقاييس اللغة

ويژگي اين کتاب این است که عنايتي به ريشه­هاي اصلي واژه دارد. لذا بيان می­كند که چند معناي اصلي در اينجا وجود دارد و غالباً به يك معناي اصلي بر مي­گرداند ولي هميشه اين جور نيست. بخلاف کتاب التحقيق فی كلمات القرآن كه همه جا ریشه واژه را به کلمه بر مي­گرداند که يك مبناي اشتباه لغت شناسي دارد كه در اصول آن را توضيح داديم.

در مقاييس اين طور دارد كه «**سحر اصولٌ ثَلاثةٌ متباينه**» ماده سِحر است يا سَحر سه اصل دارد:

1. **عضوٌ من الاعضاء** يعني ريه و یا بعضي مي­گويند قسمت­هاي بالاي قفسه سينه كه متصل به حنجره است.
2. **خَدعٌ و شِبههُ** همان خديعه و خدعه و نيرنگ و فريب است.
3. **وقت من الاوقاة** كه فاصله بین بعد از نيمه شب تا اذان صبح است.

اما معناي دوم: **اَمَ الثاني فسِحرٌ** یعنی سِحر است. اولي را سَحر وسومي را سَحَر مي­گويند. و بعد مي­فرمايد: **قال قومٌ هو الاخراجُ الباطل في صورة الحق** یعنی امر ناصحيحي را در قالب صحيح و درست نشان دادن. یعنی حقيقت و واقعيت ندارد ولي آن را به صورت حق نشان مي­دهد مثل همان كاری كه سحره فرعون كردند. جوري از زيبق و آلالت و ادوات استفاده كردند كه چشم مردم آن را اژدهاي بزرگي مي­ديد و از آن وحشت مي­كرد. **و يقالُ هو الخديعه** گاهي هم مي­گويند اين خديعه است. در واقع اين تعابير نقل شده در باب مفهوم در معناي دوم یعنی همان خدعه است. آن عملياتي كه انجام مي­دهد كه باطل را به صورت حق نشان دهد.

تاج العروس

در تاج العروس دو تا تعبير آمده است **عملٌ يُقرَّبُ فيه الي الشيطان بمعونةٍ منه** یعنی كاري كه فرد به شيطان نزديك مي­شود با كمكي كه از شيطان مي­گيرد. يعني انسان با كمك شيطان به شيطان نزديك مي­شود و نوعي ارتباط بين انسان و شيطان برقرار مي­شود. اين همان تعبيري است كه در معونة من الشيطان آمده است. و بعد دارد **و كل ما لَطُفَ و دَقَّ ماخذه فهو سحر** هر چه كه ريشه واساس آن كار خفي و دقيق و ظريفي باشد سحر است. گويا اول كار شيطان و استفاده از شيطان و تصرف در اعين است بعد می­گوید مثل شعبده و بعضي كيمياگري­هايي كه در آنها از قوانيني مخفي و خيلي ظريف و دور از دسترس استفاده مي شده را نیز شامل می­شود.

لسان العرب

در لسان العرب از اظهري كه از متقدمين است نقل مي­كند **السحر عملٌ تُقَرِّبُ فيه الي الشيطان و بمعونة منه** که همان ارتباط با شيطان و معونه به شيطان را مطرح كرده است. بعد مي فرمايد **و من السحر الاُخذَةُ التي تأخذ العين حتي يظن ان الامر كما يري** و آن تصرفي است كه در چشم ديگران مي­شود كه حقيقت را خلاف واقع مي­بيند و چنان هم مي­بيند كه خيال مي­كند واقعاً همين طور است. آن **اُخذه**­اي كه **تاخذ العين** یعنی چشم ربايي و چشم گيري مي­كند **حتي يُظَن اَنَ الامر كما يري**، لذا آن چيزي كه مي­بيند فكر مي­كند همان واقع است. **و ليس الاصل علي ما يري** در حالي كه واقعاً ‌اينگونه نيست. و بعد ادامه مي­دهد **و سحر الاخذ و كل ما لطف مأخذه و دقِ**.

در كتب صحاح و قاموس نیز تقريباً همين تعابير آمده است و تعابير جديدي نيست.

مفردات راغب

 مفردات راغب چند ويژگي خاص دارد:

1. دايرة المعارف كل لغت نيست و فقط لغات مستعمل في القرآن آمده است.
2. همراه با يك نوع تحليل و اجتهاد لغوي است.
3. استنادش به كتب لغوی و كاربردهاي استعمالي قرآن است.

با این حال نمي­شود تنها به آن اكتفا كرد.

در مفردات چنین آمده است **السحر يقال علي معان**

**الاول: الخُداع و تخييلات لا حقيقة‌ لها** خدعه و نيرنگ و خيال سازي­ها و تصرفات خيالي است كه حقيقتي در آن نيست. **نحو ما يفعلهُ المُشَعبِذ بصرف الابصار عمّا يفعلُه لخفّة يد** مثل آنچه كه شعبده باز انجام مي­دهد و تردستي مي­كند و بخاطر تردستي تصرفي در واقعيت­ها مي­كند و آن را تغيير مي­دهد. اين شعبده است و سحر هم نيرنگ و خيال سازي و خيال پردازي است كه موجب مي­شود حقيقت را خلاف حقيقت ببيند.

البته در عبارت اين كه **نحو ما يفعلهُ المُشَعبِذ** دو احتمال است يكي اينكه براي خداع و نيرنگ مثال مي­زند و دیگر اينكه سحر را به شعبده تشبيه مي­كند.

**الثاني: استجلابُ معاونة‌ الشيطان بضرب من التقرب اليه** يعني جلب كمك شيطان و كمك گرفتن از شيطان با نزديك شدن به او با عمليات دروني و كارهایي خاص.

معاني دیگر از بحث دور مي­شود و مطلب جديدي در آن نيست.

التحقيق في كلمات القرآن‏

 در التحقيق آمده است **أنّ الأصل الواحد في هذه المادّة: هو الصرف عن ما هو واقع و حقّ الى خلاف.** اصل در سحر برگرداندن چيزي از شكل واقعي و حقيقتش به شكلی غير حقيقي و غير واقعي است. و بعد مي فرمايد **و السحر على نوعين: إمّا بالتوسّل بأسباب و وسائل و آلات و أدوية مضبوطة في الكتب المربوطة** یعنی يك راهش اين است كه از اسباب و وسايل كمك مي­گيرد مثلاً مجموعه­اي از نخهاي مخصوص و پي حيوانات كه در كتب سحر مضبوط است. **إمّا بسرعة اليد في العمل و إعمال حيل‏** و يا با شعبده و تردستي در چشم ديگران به خاطر سرعت عمل تصرفي كند.

فرق شعبده و سحر

 فرق شعبده با تردستی اين است كه در شعبده بين او و طرف رابطه­اي برقرار نمي­شود و تصرفاتي در او نمي­شود ولي سرعت عمل او موجب مي­شود كه او اينگونه ببيند، ولي در سحر واقعاً‌ با اراده و با اسباب و وسايل در او اثري مي­گذارد كه خلاف واقع ببيند.

تعابیر اصلی در کتب لغت

1. خدعه و نوعی نيرنگ.
2. **«الصرف عما هو واقعٌ بحق الي خلافه»** و **«اخراج باطل في صورة الحق»** به معنای خلاف واقع نشان دادن و خلاف واقع را ايجاد كردن.
3. **«الاخذة التي تأخذ العين»** یعنی تصرف در عين مردم و چشم ديگران را خيره كردن.
4. استعانة از شيطان.
5. **«كل ما لطف و دق مأخذ»** يعني كاري كه ظريف و خيلي نامرعي و پنهان است.
6. توسل به اسباب و وسايل و آلات كه در ديگران تأثير مي­گذارد.

تعاريف به اعم

1. خدعه و نيرنگ

بعضي از تعابير را اگر مستقل ببينيد تعريف به اعم است. مثلاً اگر بگوييم كه سحر خدعه و نيرنگ است، روشن است كه همه خدعه­ها و نيرنگ­ها سحر نيست. مثل خدعه و نيرنگ­ها در تنظيم اسناد و كارهاي حقوقي.

2. اخراج باطل في صورة الحق

تعبير ديگر **«اخرجٌ باطلُ في صورةِ الحق»** است. هر باطلي را که انسان حق نشان دهد سحر نيست، ‌خيلي وقتها يك نويسنده و متفكر و یا يك داستان نويس باطلي را با نوعی بيان و استدلال حق نشان مي­دهد، معلوم است كه هر اخراج باطلي به صورت حق سحر نيست بلکه نوع خاصي از اخراج باطل به صورت حق سحر است. البته در سحر هميشه نوعي باطل را در صورت حق نشان مي­دهند ولي نه اين كه هر اخراج باطلي در صورت حق سحر تلقي شود.

3 . استعانة از شيطان

هر كمكي از شيطان و تقرب به شيطان، سحر نيست. بسياري از جاهايي كه عقايد مردم را تخريب مي­كنند و اخلاق­ها را منحرف مي­كنند و گمراه مي­سازند از شيطان كمك مي­گيرند ولي سحر گفته نمي­شوند. بنابراين در سحر نوعي تقرب به شيطان و ياري گرفتن از شيطان است ولي نه اين كه هر نوع استعانه از شيطان سحر باشد.

4. كل ما لطف و دق مأخذ

قطعاً هر كاري كه مأخذ دقيق و لطيفي داشته باشد و بر عملياتي ظريف و دقيق مبتني باشد سحر نیست. کما اینکه بسياري از امور علمي لطيف المأخذ و دقيق­اند و به چشم عادي نمي­آيد و اسراری خفي دارد ولي سحر محسوب نمی­شود.